

تأملی بر نظریه «نزول دفعی قرآن»

با تکیه بر دیدگاه مشهور قرآن‌پژوهان فریقین*

خیرالله فیض‌الله‌اف**

چکیده

در این نوشتار سعی شده است نظریه نزول دفعی و یکپارچه قرآن مورد ارزیابی قرار گیرد. نخست، دو تفسیر و تقریر مشهوری که از این نظریه ارائه شده، بیان گردیده است. یکی از این تفسیرها، ناظر بر نزول یکپارچه قرآن با ماهیت لفظی و تلفظی از لوح محفوظ، به آسمان چهارم یا زمین است، تفسیر دیگر، روی نزول حقیقت و اصل قرآن (حقیقت مجرد و معنایی قرآن) که خالی از تدرج است، تأکید دارد. در مرحله بعد، این نوشتار هر یک از این دو تفسیر را جداگانه مورد نقد و بررسی قرار داده و به این نتیجه منتهی شده است که نظریه نزول دفعی قاطعیت علمی ندارد، در نتیجه تنها نزول تدریجی به عنوان یگانه راه طبیعی نزول قرآن، باقی می‌ماند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، نزول دفعی، نزول تدریجی، نزول لفظی و تلفظی، نزول مجرد و معنایی،

فریقین.

درآمد

یکی از مباحث علوم قرآنی، مسئله نزول قرآن است.^۱ اختلاف نظر پیرامون این مسئله بیشتر معطوف به نظریه نزول دفعی و تدریجی قرآن است؛ زیرا از طرفی، خداوند نزول قرآن را در شبی از شبهای مبارک ماه رمضان یعنی شب قدر^۲ معرفی کرده که برخی از آن نزول دفعی را فهمیده‌اند،^۳ در حالی که به شهادت تاریخ، قرآن در طول مدت نبوت پیامبر ﷺ به تدریج و به اقتضای مسائل روزمره یا حوادث (یا ابتدائاً) نازل می‌شده است. از سوی دیگر، برخی نقلها و روایات موجود در منابع اسلامی، اعم از شیعه و سنی، صراحتاً به نزول دفعی و تدریجی قرآن اشاره کرده‌اند^۴ که در نهایت به شهرت نظریه نزول دفعی قرآن در بین مسلمانان انجامیده است.^۵ گرچه در این میان، برخی علما و قرآن‌پژوهان در مورد نزول دفعی قرآن تردید کرده و تنها نزول تدریجی آن را پذیرفته‌اند.^۶

طرح بحث

از سوی طرفداران نظریه نزول دفعی قرآن، حد اقل دو نوع شرح و تفسیر ارائه شده که از شهرت بیشتری برخوردار است:

۱. نزول دفعی و یکپارچه قرآن از لوح محفوظ به بیت العزه (آسمان زمین)^۷ یا بیت‌المعمور (آسمان چهارم)^۸ و سپس نزول تدریجی آن به پیامبر اسلام ﷺ (دیدگاه مشهور اهل سنت).
 ۲. نزول دفعی و یکپارچه حقیقت مجرده و معنایی قرآن - که خالی از تفصیل و تدرج است - بر قلب پیامبر ﷺ و سپس نزول تدریجی آن در قالب الفاظ و عبارات به مدت ۲۳ (یا ۲۰) سال زمان نبوت حضرت ﷺ (دیدگاه مشهور متأخران شیعه).
- تفسیر اول مبتنی بر روایات و به عبارت دیگر تفسیری روایی - در برابر درایی - است. ظاهر این روایات - که عمدتاً از ابن عباس نقل شده‌اند - می‌رساند که نزول دفعی قرآن با ماهیت لفظی و تلفظی و همراه با عین کلمات و عبارات صورت گرفته است. به عنوان نمونه:

عن ابن عباس قال: أنزل القرآن في ليلة القدر جملة واحدة إلى سماء الدنيا، وكان بمواقع النجوم وكان الله يترله على رسول الله ﷺ بعضه في أثر بعض؛

قرآن شب قدر به‌طور کامل و یکپارچه به آسمان دنیا فرود آمد و آن در جایگاههای ستارگان بود؛ آن گاه خداوند هر قسمتی را پس از قسمت دیگر بر پیغمبر نازل می‌کرد.

عن ابن عباس قال: أنزل القرآن جملة واحدة إلى سماء الدنيا ليلة القدر، ثم أنزل بعد ذلك بعشرين سنة؛

قرآن در شب قدر به آسمان دنیا فرود آمد. سپس به مدت بیست سال نازل گشت.

عن ابن عباس قال: فصل القرآن من الذكر فوضع في بيت العزة من السماء الدنيا، فجعل جبريل ينزل به علي النبي ﷺ؛
قرآن از ذکر جدا شد. پس در بیت العزه آسمان دنیا نهاده شد. پس جبریل آن را بر پیامبر فرود می‌آورد.

بدرالدین زرکشی با توجه به این روایات گفته است:

...قرآن در لوح محفوظ به همین صورتی که در مصاحف فعلی ما وجود دارد، نوشته شده بود. خداوند آن را یک مرتبه به صورت کامل به آسمان دنیا نازل کرد... سپس به صورت متفرق و به تدریج در طول زندگی پیامبر بر آن حضرت، بر حسب نیاز، نازل می‌شد.

اما تفسیر دوم که از سوی برخی متأخران مانند امام خمینی ره و علامه طباطبایی مطرح شده است،^{۱۱} بیشتر وجهه درایی دارد و مبتنی بر تبیین عرفانی و فلسفی پدیده «وحی» است. البته امکان جمع بین این دو تفسیر منتفی نیست و می‌توان احتمال داد که دومی برخاسته از اولی باشد؛ زیرا با تأویل ظاهر روایات، می‌توان بیت العزه (آسمان زمین) یا بیت المعمور (آسمان چهارم) را کنایه از قلب و نفس پیامبر ص، به عنوان تنها ظرف قبول امانت الهی،^{۱۲} دانست. همچنین در مورد نزول قرآن، به یقین، نزول مکانی و حقیقی مراد نیست و منظور از «بیت» و «آسمان» جایگاه جسمی و مادی نیست؛ زیرا نازل‌کننده، خداوند است و نزول قرآن از لوح محفوظ صورت گرفته است که مرتبه‌ای از علم اوست و از هر ویژگی و خصوصیت مادی مبرا است.

وجوه افتراق دیدگاهها

وجوه افتراق این دو تفسیر عبارت است از:

- الف) نزول یکپارچه قرآن با ماهیت لفظی و تلفظی (تفسیر اول)، و نزول دفعی حقیقت مجرده و معنایی قرآن که خالی از الفاظ و ماهیت تدرج است (تفسیر دوم).
ب) نزول یکپارچه قرآن از لوح محفوظ به آسمان زمین یا آسمان چهارم (تفسیر اول)، و نزول دفعی حقیقت قرآن از لوح محفوظ بر قلب پیامبر ص (تفسیر دوم).

بررسی

نظریه نزول دفعی قرآن با هر دو تفسیرش دارای اشکالاتی است، که در زیر به طور جداگانه، بررسی می‌شود.

نقد و بررسی تفسیر اول:

تفسیر اول از نزول دفعی و یکپارچه قرآن با اشکالات زیر مواجه است:

الف) برخی گفته‌اند: نزول تمام قرآن به طور دفعی در ماه رمضان مبتنی بر روایات است و روایات حجیت تعدیه ندارد؛ زیرا تعبد در مقام عمل معقول است، نه در مواردی که مربوط به عقیده و درک باشد.^{۱۲}

توضیح اینکه این روایات را عمدتاً از حضرت ابن عباس به طور موقوف^{۱۴} - در برابر مرفوع^{۱۵} - نقل کرده‌اند، یعنی در آن هیچ اشاره‌ای به اینکه محتوای آن، فرمایش پیامبر اسلام ﷺ باشد، نرفته است و به این سبب موقوف به خود ابن عباس خواهد بود و در نتیجه حجت الزام‌آور و تعبدساز نخواهد بود.^{۱۶} آرا و اقوال صحابه ذاتاً حجیت ندارد^{۱۷} و بزرگانی مثل ابن قیم جوزیه نیز حجیت سخن آنان را به طور مطلق قبول نکرده، بلکه آن را مشروط به همراه بودن با قرائن دانسته‌اند.^{۱۸} بنابراین، اگر صحابی‌ای مطالبی را بدون انتساب به پیامبر ﷺ، در مورد قرآن و یا به عنوان شرح و تفسیر آیات قرآنی بیان کند، موقوف به خود او خواهد بود و تا زمانی که دلیل یا قرینه‌ای بر اثبات انتساب آن به پیامبر ﷺ یافت نشود، حکم حدیث مرفوع را نخواهد داشت؛ زیرا اختلاف نظر صحابه پیرامون مسائل متعدد از جمله تفسیر، و برخورداری آنان از نیروی اجتهاد، مانع از این است که بتوان تمام موقوفات آنان را به طور قطع جزو حدیث مرفوع به حساب آورد؛ چون احتمال اینکه مطالب تفسیری (و غیر تفسیری) آنان محصول اجتهاد شخصی خود ایشان باشد، متفی نیست، هر چند آن اجتهاد بر پایه تعالیم پیامبر ﷺ استوار باشد.

دکتر یوسف قرضاوی می‌نویسد:

...در صورتی که صحابه در مورد تفسیر آیهای اختلاف نظر داشته باشند، این مجال و فرصت را به ما داده‌اند که از میان اقوال و آرای ایشان هر یک را که به صحت و صواب نزدیک‌تر می‌یابیم، برگزینیم، یا اینکه به برداشتها و دریافتهای ایشان برداشت و دریافتهای دیگری را اضافه نماییم؛ زیرا اختلاف نظر صحابه این حقیقت را برای ما روشن می‌نماید که ایشان در این موارد بر اساس رأی و اجتهاد خود قرآن را تفسیر نموده‌اند که به هر صورت رأی انسانهایی غیر معصوم بوده است.^{۱۹}

ب) از لحاظ تاریخی، سابقه نظریه نزول دفعی قرآن را می‌توان در مسئله «خلق القرآن» یعنی مخلوق یا غیر مخلوق بودن قرآن دنبال کرد که به سهم خود به مبحث صفت «کلام خدا» مربوط می‌شود. مناظرات و مباحثاتی که در این زمینه در سده‌های اولیه اسلام به وقوع پیوست، از نخستین مسائلی است که در بستر مناقشات و مباحثات علم کلام مطرح شده است.^{۲۰} مسئله کلام خداوند ذهن علما و دانشمندان را در زمینه‌های مختلف مشغول نموده بود: معنا و حقیقت کلام خدا چیست؟ آیا کلام او حادث است یا قدیم؟ قرآن که کلام الله است، مخلوق است و یا غیر مخلوق؟ این روند در شکل‌گیری و تقویت نظریه نزول دفعی و یکپارچه قرآن بی‌تأثیر نبوده است.

در منشأ پیدایش واقعه «محنة خلق القرآن»^{۲۱} به عنوان واقعیت تلخ و شوم در تاریخ اسلام، می‌توان به دو مورد اشاره نمود:

۱. فتوحات اسلامی و رویارویی مکتبها و تمدنها:

فتوحات اسلامی به رویارویی مسلمانان و تمدن و اندیشه اسلامی با تمدنها و اندیشه‌های دیگر ملل انجامید و در خلال تضارب افکار و اندیشه‌ها، مسئله تکلم خداوند و کیفیت و حقیقت آن بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

۲. سیاست خلفا: در پیدایش و ترویج مباحث جنجالی، دخالت حکومتها و دولتها نقش کلیدی را ایفا می‌کند. به شهادت تاریخ، هرکدام از خلفای عباسی از این مسئله به ظاهر صرفاً نظری (خلق القرآن)، در پیشبرد سیاستهای خود استفاده‌ها نموده‌اند. دیدگاه حادث - و نه قدیم - بودن قرآن که معتزله بدان قائل بود، در زمان حکومت مأمون مورد پذیرش قرار گرفت^{۲۲} و تا دوران متوکل دیدگاه رایج بود. از ابتدای حکومت متوکل تا زمان انقراض مذهب اعتزال، این مسئله به اهل حدیث و اشاعره تبدیل شد و دیدگاه قدیم و غیر مخلوق بودن قرآن رسمیت یافت.^{۲۳}

خلاصه اینکه در تاریخ اسلام و کلام اسلامی دو دیدگاه کلی در مورد کلام الهی - به معنای اعم - و قرآن کریم - به معنای اخص - پدید آمد:

۱. دیدگاه معتزله که قرآن را حادث و غیر قدیم و از افعال الهی می‌دانست.

۲. دیدگاه اشاعره و اهل حدیث که بر قدیم و غیر حادث بودن قرآن معتقد بود و آن را از صفات ذاتی خداوند می‌دانست.

در نزاع بین این دو دیدگاه، برتری از آن اشاعره گردید. این دیدگاه اشاعره، تصور وجودی ازلی و پیشین برای متن قرآنی در لوح محفوظ را پدید آورد. بنا بر این، طبیعی است که «انزال» یادشده [در آیات سه‌گانه مربوط به نزول قرآن]^{۲۴} انزال قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیا خواهد بود. در نتیجه، متن قرآنی بر اساس این دیدگاه، دو گونه نزول خواهد داشت: نخست نزول کامل و از لوح محفوظ به آسمان پایین‌تر [یعنی آسمان زمین یا همان بیت العزّه] و دوم نزول پاره پاره از آسمان پایین به زمین، یعنی بر پیامبر اسلام ﷺ متناسب با حوادث و اسباب و پیش‌آمدها.^{۲۵}

ج) نتیجه مطالب بالا، روایات نزول دفعی قرآن را با مشکلی جدی روبه‌رو می‌کند، یعنی: احتمال «وضع و جعل». شاید در بدو نظر این سخن گزاف باشد، اما با افزودن چند مطلب تکمیلی زیر، بر قوت آن افزوده می‌شود.

به گفته محققان و قرآن‌پژوهان، روایات فراوانی پیرامون قرآن و تفسیر آن به نام جبر الأمته ابن‌عباس - که تقریباً همه روایات نزول دفعی قرآن از ایشان نقل شده - وضع و جعل گردیده است. دکتر محمدحسین ذهبی نوشته است:

روایات تفسیری ابن عباس بی‌شمار است و گاه در یک موضوع چند روایت با طرق و اسناد گوناگون نقل شده است که در روایات نزول دفعی نیز چنین است. به گونه‌ای که تقریباً آیه‌ای در قرآن وجود ندارد مگر اینکه از ابن عباس در تفسیر آن سخنی یا حتی سخنانی نقل شده است. همین نکته، ناقدان اثر و راویان نیزین را بر آن داشته تا در این روایات انبوه درنگ کنند و به دیده تردید بنگرند.

آیت‌الله معرفت معتقد است:

دروغ‌پردازان، همزمان با گسترش دانش به وسیله او (ابن عباس) در سرتاسر جهان اسلام از آنجا که شهرت و آوازه‌ای بلند در تفسیر داشت، از زبان او سخنها ساختند و بر سر زبانها انداختند؛ لذا جای شک و تردید در بیشتر احادیث تفسیری به‌جای مانده از او دور از انتظار نیست.^{۲۷}

به علاوه، روایات نزول دفعی قرآن فقط در منابع متأخر از جریان «محنة خلق القرآن» یافت می‌شود، مانند احمدبن شعيب نسایی (متولد ۲۱۵ و متوفای ۳۰۳ق) در *السنن الکبری*؛ طبری (متوفای ۳۱۰ق) در *جامع البيان فی تأویل القرآن*؛ حاکم نیشابوری (متولد ۳۳۱ و متوفای ۴۰۵ق) در *المستدرک علی الصحیحین* و ابو بکر احمدبن الحسین بن علی بیهقی در *السنن الکبری*. این نکته، به انضمام مطالب پیشین و با توجه به عدم وجود روایات نزول دفعی قرآن در منابع روایی متقدم‌تر مثل *صحیحین* و *موطأ* یا حتی کتب اربعه، احتمال ساختگی بودن این روایات (روایات نزول دفعی قرآن) و ورود آن به نام ابن عباس در منابع روایی را بالا می‌برد. برخی از قرآن‌پژوهان، مانند رشید رضا و محمد عبده، نیز به ساختگی بودن این روایات تصریح کرده‌اند.^{۲۸}

البته در صورت وارد نبودن اشکالات بالا و رفع آن و اثبات صحت نقل و صدور روایات نزول دفعی قرآن از ابن عباس، باز هم این روایات جنبه حجیت و الزام‌آوری پیدا نمی‌کند، بلکه تنها به عنوان نظریه‌ای احتمالی در این موضوع باقی می‌ماند. افزون بر اینکه این روایات را تنها از ابن عباس به طور موقوف نقل کرده‌اند.

د) اگر قرآن نزول دفعی و یکپارچه می‌داشت، پس چرا وقتی مشرکان اعتراض کردند: «و قال أئذین کفرُوا لولا نزل علیہ القرآن جملةً واحدة؛^{۲۹} چرا قرآن یکجا و یکپارچه بر او نازل نمی‌شود؟» خداوند از آن نزول قبلی قرآن که به صورت دفعی بوده است، خبر نداد؛ بلکه تنها به علت و حکمت نزول تدریجی اشاره کرد؟ «کذلک لنتبیت به فوادک ورئلاء ترتیلاً».^{۳۰} در حالی که به نظر می‌رسد اگر قرآن در مقام پاسخ به مشرکان از نزول دفعی قرآن خبر می‌داد، سازگارتر بود تا علت و حکمت نزول تدریجی آن را ذکر کند. اگر واقعاً قرآن دارای نزول دفعی و یکپارچه (بر آسمان زمین یا قلب پیامبر ﷺ) می‌بود، آیا خبر دادن از آن نزول - هرچند آن نزول به طور غیر مکتوب و مخطوط باشد - در پاسخ به مشرکان معترض، جواب حلی - در برابر جواب نقضی - به حساب نمی‌آمد و سبب اسکات و درماندگی آنان نمی‌گردید؟^{۳۱} اگر قرآن واقعاً دارای نزولی

دفعی و یکپارچه می‌بود، پس چرا حالا که معترضان از این موضوع می‌پرسند، در آیه هیچ اشاره‌ای به آن نشده است؟ بر اساس برخی روایات و نقلها، کتب آسمانی قبل از قرآن همگی به صورت دفعی و یکپارچه نازل می‌شده است^{۳۳} و ظاهراً مشرکان هم با این پیش‌فرض سؤال اعتراض‌گونه خود را مطرح کردند. پس اگر چنین است، چرا خداوند در پاسخ به آنان، به نزول دفعی و یکپارچه قرآن اشاره نکرد تا با این کار عظمت قرآن و یا حد اقل همپایی و همسنگی آن با سایر کتب آسمانی را - از جنبه نزول دفعی - به رخ مشرکان بکشد؟

همه مفسران، از واژه «قرآن» در آیه ۱۸۵ سوره بقره، قرآن کامل را برداشت نکرده‌اند، بلکه از آیه مذکور ابتدای نزول را فهمیده‌اند، مگر کسانی که متعبد به ظاهر روایات‌اند.^{۳۴} از این رو، در تفسیر آن گفته‌اند: «... آی بدء نزول القرآن فيه.»^{۳۵}

و این قرآن با الفاظ و عبارات و خصوصیاتش نمی‌تواند یکجا و در یک شب نازل شده باشد، مگر آنکه به تأویل دست بزنیم. مثلاً قرآن از گذشته‌ای خبر می‌دهد که نسبت به اولین شب قدر، آینده دور محسوب می‌شود. برای مثال:

ولقد نصرکم اللّٰه بیدر وانتم اذنتم^{۳۶}

لقد نصرکم اللّٰه فی مواطن کثیرة و یوم حنین إذ اَعْجَبکم کثرتکم فلم تعن عنکم شیئاً وضاعت علیکم ارض بما رحبت ثم وانتم مدبرین^{۳۷}

إلّا تنصروه فقد نصره اللّٰه إذ أخرجہ الذّٰین کفروا ثانی اثنتین إذ هما فی الغار إذ یقول لصاحبه لا تحزن إن اللّٰه معنا فانزل اللّٰه سکینته علیه وآتیه بجنود تم تروها وجعل کلمة الذّٰین کفروا السّکّٰلی و کلمة اللّٰه هی العلیا واللّٰه عزیزٌ حکیم^{۳۸}

این قبیل آیات در قرآن بسیار است^{۳۸} که از گذشته خبر می‌دهد. اگر نزول آن در شب قدر به طور یکپارچه و دفعی بوده باشد، باید به صورت مستقبل (آینده دور) بیاید، و گرنه سخن، از حالت صدق و ظاهر حقیقت به دور خواهد بود.^{۳۹} یعنی چنانچه تمام قرآن یکجا نازل شده بود، معنایش این است که هنوز چیزی اتفاق نیفتاده، در حالی که قرآن خبر می‌دهد این حادثه‌ها اتفاق افتاده است. پس خداوند از این کلمات قصد جدی نداشته است. حال آنکه این سخن در مورد خداوند مفهوم ندارد.

ز) غیر معقول است که قرآن با وجود آیات ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و مبهم و مبین در آن، به طور یکپارچه و دفعی نازل شده باشد، در حالی که لازمه طبیعی و عادی این نوع آیات وجود فاصله زمانی است.^{۴۰}

نقد و بررسی تفسیر دوم

قبل از بررسی تفسیر دوم از نظریه نزول دفعی، ذکر تقریر آن، جهت روشن‌تر شدن ابعاد مسئله، لازم است. از میان تقریرات موجود پیرامون این تفسیر، به نظر می‌رسد تقریر مفسر شهیر شیعی - محمدحسین طباطبایی، از همه کامل‌تر و رساتر باشد. به این سبب، دیدگاه ایشان را با اختصار در اینجا می‌آوریم:

تقریر علامه طباطبایی از نزول دفعی قرآن

ایشان در اثبات نظریه خود به سه گروه از آیات تمسک جسته است:

گروه اول: آیاتی هستند که قرآن را کتابی محکم - در برابر مفصل (تفصیل شده) - و در

ام‌الکتاب و نگهداری شده در لوح محفوظ معرفی کرده‌اند، از جمله:

الر کتابٌ أحکمت آیاته ثم فصلت من آتدن حکیم خیر^{۴۱}

ولقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی ورحمة لقرؤم یؤمنون. هل ینظرون إلا تأویله یوم یأتی تأویله...^{۴۲}

وما کان هذا القرآن أن یفتري من دون الله ولكن تصدیق آتدی بین بدیه و تفصیل الکتاب لا ریب فیہ من رب العالمین^{۴۳}

حم. والکتاب المبین. إنا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون. وإینه فی أم الکتاب لدینا لعلی حکیم^{۴۴}

إنه لقرآن کریم. فی کتاب مکنون. لا یمسه إلا المطهرون. تنزیل من رب العالمین^{۴۵}

بل هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ^{۴۶}

علامه طباطبایی با تمسک به این آیات فرموده است:

از این آیات و مخصوصاً آیه شریفه سوره یونس به خوبی استفاده می‌شود که مسئله تفصیل و جداسازی امری است که بعدها بر کتاب خدا عارض شده است و قبلاً به این صورت نبوده است. پس کتاب به خودی خود چیزی است و تفصیلی که عارض بر آن شده چیزی دیگر... پس کتاب مبین که اصل قرآن است و خالی از تفصیل و تدرج است، امری است غیر این قرآن نازل شده، و قرآن به منزله لباسی است برای آن امر.^{۴۷}

گروه دوم: عبارت‌اند از آیات سه‌گانه نزول قرآن، یعنی:

إنا أنزلناه فی لیلۃ مبارکة إنا کنا منذرین^{۴۸}

إنا أنزلناه فی لیلۃ القدر^{۴۹}

شهر رمضان آتدی قیه القرآن هدی للناس وینات من الهدی والفرقان...^{۵۰}

ایشان با استفاده از فعل «انزل» می‌فرماید: منظور نزول دفعی و یکپارچه قرآن است، بر

خلاف فعل «نزل» که دلالت بر نزول تدریجی می‌کند.^{۵۱} و چنین افزوده است:

ظاهر آیه و قرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلاً تنزیلاً^{۵۲} دلالت دارد بر اینکه قرآن کریم به تدریج و در مجموع مدت دعوت رسول خدا ﷺ یعنی مدت تقریباً ۲۳ سال نازل شده و تاریخ هم مؤید این معناست.^{۵۳}

در آیاتی که می‌گوید قرآن در ماه رمضان و یا در شبی از شبهای آن نازل شد، تعبیر به «انزال» آمده، که دلالت بر نازل کردن یکپارچه قرآن دارد و در هیچ یک از آنها تعبیر به «تنزیل» نیامده است. این تعبیر و نازل شدن یکپارچه، دو اعتبار می‌تواند داشته باشد:

اول: به این اعتبار که مجموع و روی هم رفته قرآن^{۵۴} و یا بعضی از آن یکمرتبه نازل شده است. همچنان که در مورد باران با اینکه قطره قطره نازل می‌شود، به اعتبار اینکه مجموع بارانها و قطرات مفیدند، چنین تعبیر می‌کند: *لِئِذَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ*^{۵۵}. و نیز به همین اعتبار فرموده است: *كُتِبَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِائِرًا لِيَتَّبِعُوا آيَاتِهِ وَيَتَذَكَّرُوا أُولُو الْأَلْبَابِ*^{۵۶}.

دوم: به این اعتبار که کتاب ماورای آنچه ما با فهم عادی خود از آن می‌فهمیم، حقیقتی دیگر دارد. معلوم است که فهم عادی ما مستلزم آن است که آیاتش را جدا جدا تدبر کنیم و خود هم جدا جدا و به تدرج نازل شود. اما کتاب به لحاظ آن حقیقت امری واحد و غیر تدرجی است و نزولش به انزال - یک دفعه - است، نه تنزیل (نزول به تدریج). همین اعتبار دومی از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود، مانند آیه: *الرَّكْعَاتُ أَحْكَمُ آيَاتِهِ ثُمَّ فَضَّلَتْ مِنْ كُنْهِ حَكِيمٍ*^{۵۷}.

گروه سوم: عبارت‌اند از آیات:

... *وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ*^{۵۸}...

لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ^{۵۹}.

علامه طباطبایی نوشته است:

از این آیات بر می‌آید که رسول خدا ﷺ می‌دانسته چه آیه‌ای بر او نازل می‌شود و به همین جهت قبل از آنکه وحی آیه‌ای تمام شود، او از پیش آیه را می‌خوانده، و خدای تعالی از این کار نهی فرمود.^{۶۰}

علامه می‌گوید:

این آیه شریفه [طه: ۱۱۴] از جمله مدارکی است که مضمون روایاتی را تأیید می‌کند که بر اساس آنها قرآن کریم دو بار نازل شده، یکی بار اول که از اول تا به آخر دفعتاً نازل شده است، و یکی هم آیه آیه و چند روز یک بار، وجه تأیید این است که اگر رسول خدا ﷺ قبل از تمام شدن آیه، و یا چند آیه‌ای که مثلاً الآن جبرئیل آورده، علمی به بقیه آن نمی‌داشت، معنا نداشت بفرماید: قبل از تمام شدن وحیش در خواندنش عجله مکن. پس معلوم می‌شود قبل از تمام شدن وحی هم آن جناب آیه را می‌دانسته است.^{۶۱}

نقد و بررسی

استفاده علامه از آیات گروه اول بجاست و با ظاهر آیات تا حدودی سازگاری دارد و یکی از معانی محتمل آن به حساب می‌آید.^{۶۲} برخی از مفسران نیز تقریباً همین معنا را از آیات یادشده برداشت کرده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان از مجاهد،^{۶۳} قتاده و^{۶۴} طبری^{۶۵} نام برد.

اما این بدان معنا نیست که آنچه - بر اساس آیات گروه دوم - در ماه رمضان نازل شد، نه قرآن فعلی به طور تدریجی، بلکه اصل و حقیقت قرآن - به آن معنایی که علامه از آیات گروه اول استفاده کرده است - به طور دفعی و یکپارچه باشد. به عبارتی دیگر، تفسیر علامه از آیات گروه اول و نوع برداشت ایشان از معنای «احکام و تفصیل قرآن» از سویی، و وجود قرآن در «ام‌الکتاب»، «کتاب مکنون» و «لوح محفوظ» از سوی دیگر، سبب نمی‌شود که نزول قرآن در ماه رمضان، که آیات گروه دوم بدان تصریح دارد، نزول دفعی و یکپارچه بوده باشد؛ زیرا نظریه علامه در این مورد با اشکالاتی مواجه است:

الف) کلمه «انزال» همیشه دلالت بر نزول دفعی ندارد. مثلاً آیه «أَلَمْ نَجْعَلْ لَكُمْ آيِرَضَ فَرَأَيْتُمْ أَفْعَالَهُمُ إِذْ نَزَّلْنَا السَّمَاءَ بَرَاءً وَانزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً»^{۶۶} هیچ‌گاه دلالت بر نزول دفعی باران نمی‌کند، اما همه می‌دانند که نزول باران به صورت تدریجی اتفاق می‌افتد. آیات بسیاری وجود دارد که در آن نزول باران و رزق و روزی بندگان از آسمان، با واژه «انزال» تعبیر شده است به طوری که تنها معنای تدرج و پاره پاره بودن در موردش صدق می‌کند.^{۶۷}

ب) اگر کلمه «انزال» در معنای نزول دفعی و یکپارچگی و واژه «تنزیل» در معنای نزول پاره پاره و تدریجی وضع شده باشند (و یا معنای اولیه آن دو این باشد)، پس نباید عکس آن را انتظار داشت؛ در حالی که عکس آن ثابت شده است، مثلاً در آیه شریفه «وقال أَلَمْ نَكْفُرُوا لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ جَمْلَةً وَاحِدَةً»^{۶۸} اعتراض مشرکان مبنی بر عدم نزول دفعی قرآن، بر خلاف قاعده مزبور با کلمه «تنزیل» بیان شده است. این در حالی است که طبق قاعده بالا، مشرکان عرب باید از واژه «انزال» استفاده می‌کردند. همچنین بر مبنای این قاعده، «انزال» در آیه «وإذا قيل لهم ماذا أنزل ربكم قالوا أساطير الآولين»^{۶۹} به معنای نزول دفعی و یکپارچه خواهد بود که این، هم خلاف ظاهر آیه است و هم خلاف فرض؛ زیرا اولاً، ظاهر آیه دلالت بر نزول تدریجی دارد؛ ثانیاً، فرض این است که باور مشرکان بر این بود که کتابهای آسمانی همه به طور دفعی و یکپارچه نازل شده‌اند^{۷۰} و قرآن هم که ادعای آسمانی بودن دارد، نباید تدریجی نازل شود.

خداوند می‌فرماید: هو أَلَمْ نَجْعَلْ لَكُمْ آيَاتٍ مُحْكَمَاتٍ مِنْ أَمْرِ الْكِتَابِ وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا آيَاتٍ مُتَشَابِهَاتٍ...^{۷۱} او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» و اساس این کتاب است و قسمتی از آن، «متشابه» است.

در این آیه، نزول قرآن با واژه «انزال» تعبیر شده و در عین حال، آیاتش به محکم و متشابه توصیف گردیده است. طبق دیدگاه علامه طباطبایی باید گفت: منظور از انزال در این آیه، نزول دفعی و یکپارچه است که لازمه‌اش نزول اصل و حقیقت مجرده قرآن بر قلب پیامبر ﷺ - که خالی از تدرج و الفاظ و عبارات است - خواهد بود. در حالی که صریح آیه (حداقل ظاهر آن) می‌رساند که منظور نزول تدریجی قرآن در قالب الفاظ و عبارات است؛ زیرا می‌فرماید: مِنْ آيَاتٍ

طرح

ل - هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

مَحْكَمَاتٍ... وَأَخْرَجَ مَشَابِهَاتٍ، یعنی ویژگی «احکام» و «تشابه» مربوط به همین کتابی است که آیاتش در قالب الفاظ و عبارات نازل شده است. خود علامه نیز در تفسیر این آیه با بیان این مطلب که «مفاهیم عالی و معانی بلند در قالب الفاظ مادی و محدود نمی‌گنجند» خصیصه «احکام» و «تشابه» را مربوط به الفاظ و عبارات می‌داند نه به معانی و حقیقت مجردة.^{۷۲}

ج) ظاهر آیات سه‌گانه نزول قرآن در ماه رمضان، به هیچ وجه این دیدگاه را - که منظور از نزول قرآن، نزول دفعی حقیقت قرآن است - بر نمی‌تابد و واژه «قرآن» در آن به همین قرآن فعلی که ماهیت تدریجی، تفصیلی و الفاظی دارد، منصرف است، مگر اینکه دست به تأویل ببریم و آیات را بر اساس پیش‌فرض و موضع‌گیری قبلی معنا کنیم.

د) در آیه ۱۸۵ سوره بقره، بعد از بیان اینکه نزول قرآن در ماه رمضان انجام گرفت، می‌فرماید: *هُدًى لِّلنَّاسِ وَبِیِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدًى وَالْفُرْقَانِ*، یعنی قرآن به این منظور نازل شده که هدایتگر مردم و فارق حق و باطل باشد و دلایلی روشن از هدایت را برای مردم ارائه دهد، اما این معنا با نازل شدن حقیقت و اصل قرآن بر قلب پیامبر ﷺ (یا آسمان زمین) نمی‌سازد. چون بنابر این تفسیر، قرآن کریم مدتها در قلب پیامبر ﷺ (یا آسمان زمین) بود، در حالی که هدایتگر برای مردم نبود؛ و این کاملاً خلاف ظاهر آیه است. به علاوه، گزینه «واو» و «زاء» که هنگام نقد و بررسی تفسیر اول از نزول دفعی قرآن گذشت، اینجا نیز قابل طرح است.

خلاصه اینکه واژه «قرآن» که در آیات گروه دوم از آن سخن به میان آمده است، همین قرآن فعلی را می‌رساند و دلالتی بر حقیقت مجردة و معنایی قرآن که در آیات گروه اول بدان اشاره شده است، ندارد.

ه) سخن علامه طباطبایی در مورد آیات گروه سوم دارای ابهام و اشکال است و با تفسیری که ایشان در مورد آیات گروه اول ارائه داده، در تعارض است. ایشان از طرفی - با تمسک به آیات گروه اول - به نزول حقیقت قرآن که به دور از تفصیل و تدرج و خالی از هر گونه لفظ و عبارت است، اعتقاد دارد، و از سوی دیگر - با توجه به آیات گروه دوم - می‌فرماید آن‌گاه که جبرئیل علیه السلام به پیامبر ﷺ وحی می‌رسانید، تا قبل از اتمام عملیات ابلاغ، پیامبر ﷺ به دلیل علم قبلی به حقیقت قرآن، با عجله آیه را می‌خواند. اینجا در مورد «خواندن پیامبر ﷺ» و اینکه به چه صورت بوده است، دو احتمال قابل تصور است:

۱. پیامبر ﷺ عین و الفاظ و عبارات آیه را می‌خواند.
۲. خواندن پیامبر ﷺ با الفاظ و عبارات دیگری - غیر از آنچه ما در قرآن فعلی مشاهده می‌کنیم بوده و به اصطلاح «قرائت به معنا» می‌کرده است.

اگر منظور احتمال اول باشد، این خلاف فرض است؛ زیرا فرض این است که پیامبر ﷺ تنها به اصل و حقیقت قرآن آگاهی داشت نه به عین الفاظ و عبارات آیات قرآنی. بر اساس نظر علامه، اصل و حقیقت قرآن امری است فرازمانی و فرامکانی و چیزی غیر از این قرآن به صورت تدریجی نازل شده است، اما لفظ و عبارت - که به منزله لباسی است برای آن حقیقت - تدرج و تلفظ از لوازم آن به حساب می‌آید و کاملاً امری زمانمند و مکانمند است. حال، سؤال این است که چگونه ممکن است پیامبر ﷺ آیات (حداقل برخی آیات) را با عین الفاظ و عبارات آن - که کاملاً وحیانی است - ادا کرده باشد؟

اما اگر منظور علامه احتمال دوم باشد، مسئله باز هم مشکل‌تر می‌شود؛ زیرا با تأکید و تصریح قرآن^{۷۳} و طبق نظر صحیح دانشمندان و قرآن‌پژوهان مسلمان،^{۷۴} اعم از شیعه و سنی و حتی بر اساس دیدگاه خود علامه، آیات قرآنی با تمام الفاظ و عباراتش وحی الهی است و شخص پیامبر ﷺ در تعیین نوع لفظ و کلمه و عبارت آیه هیچ نقشی ندارد. از این رو، اگر پیامبر ﷺ آیات را - تا قبل از ادای آن از سوی جبرئیل - با الفاظ و عبارات خویش می‌خواند، باید از سوی خدا مورد عتاب قرار می‌گرفت، همان‌طور که در برخی آیات^{۷۵} این مسئله به روشنی بیان شده است. در حالی که لحن و نوع بیان در آیات گروه سوم با طعن و عتاب سازگاری ندارد.

(و معنای آیات گروه سوم این است: قرآن را پیش از آنکه جبرئیل از تمام آن فارغ شود، قرائت نکن: «لا تحرك به لسانك». پس نهی از حرکت دادن زبان، در حال قرائت است. و یا احتمال دارد نهی ابتدایی باشد، یعنی مسبوق به فعل پیامبر ﷺ نباشد، نظیر آیه *إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لَلْكَافِرِينَ حَصِيماً*؛^{۷۶} ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی. پس طبق این معنا، از آیات گروه سوم نمی‌توان به نفع نظریه نزول دفعی قرآن استشهاد کرد.

از آنچه گذشت روشن شد که نظریه «نزول دفعی قرآن» قاطعیت علمی و قابلیت پذیرفته شدن را ندارد و در نتیجه، تنها نزول تدریجی به عنوان یگانه راه طبیعی نزول قرآن، باقی می‌ماند.

طهری

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

پی نوشتها

۱. ر.ک: زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن* نوع ۱۲؛ چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۱ م سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، نوع ۱۶، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۷ م.

۲. آیات سه گانه زیر بر این مطلب دلالت دارد: *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُوكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ* [دخان: ۲]؛ *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* [قدر: ۱]؛ *شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ* [بقره: ۱۸۵].

۳. به عنوان نمونه ر.ک: طباطبایی، *المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ ششم ج ۲، ذیل تفسیر آیه ۱۸۵ سوره بقره.

۴. به عنوان نمونه ر.ک. به: زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، نوع ۱۲؛ سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، نوع ۱۶؛ مجلسی، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۹۸۳ م، ج ۹۴، ص ۱۱، باب: لیلۃ القدر وفضلها....

۵. زرکشی و سیوطی نظریه نزول دفعی قرآن را در کنار نزول تدریجی آن، صحیح ترین و مشهورترین دیدگاهها دانسته اند، ر.ک: *البرهان*، نوع ۱۲ و *الاتقان*، نوع ۱۶.

۶. به عنوان نمونه، می توان به این شخصیتها اشاره کرد: عامر بن شراحیل مشهور به شعبی [ر.ک: *الاتقان*، ج ۱، نوع ۱۶]؛ رشید رضا در *تفسیر المنار*، ج ۲، ذیل تفسیر آیه ۱۸۵ بقره؛ محمدهادی معرفت، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ مؤسسه التمهید - قم - چاپ اول، ج ۱، بخش: نزول القرآن، ۷. طبق روایات اهل سنت.

۸. طبق روایات اهل تشیع، البته در برخی نقلهای اهل سنت نیز عبارت «بیت المعمور» وارد شده است، در این باره ر.ک: *طبری جامع البیان*، ج ۳، ذیل آیه ۱۸۵ بقره.

۹. *الاتقان*، نوع ۱۶.

۱۰. *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷ نوع ۱۳؛ فی بیان جمعه ومن حفظه من الصحابة.

۱۱. البته نظیر این دیدگاه را متقدمانی چون شیخ صدوق و فیض کاشانی نیز بیان کرده اند.

۱۲. اشاره به آیه: *إِنَّا عَرَضْنَا إِمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَآرِضٍ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَنفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا* [احزاب: ۷۲].

۱۳. معرفت، *التمهید*، ج ۱، بخش: نزول القرآن.

۱۴. «موقوف»، به حدیثی گویند که نسبت آن به همان شخص که راوی اول است، متوقف شده و به پیامبر ﷺ نسبت داده نشده است.

۱۵. در اصطلاح محدثان، «مرفوع» به حدیثی گفته می شود که به پیامبر ﷺ منسوب باشد.

۱۶. یکی از بحثهای اختلافی این است که موقوفات صحابه حجیت دارد یا نه. یعنی سخن منقول از صحابه، در صورت عدم انتساب و اسناد آن به پیامبر ﷺ، تا چه مقدار اعتبار و ارزش دارد؟ زیرا از طرفی گستره دانش آنان نسبت به معانی لغات، شأن نزول و... ایجاب می نمود که خود، صاحب نظر باشند و در موارد لازم اظهار نظر کنند و از سوی دیگر، روایات نقل شده از آنها، همه به صورت «مرفوع» و مستند به پیامبر ﷺ نیست، بلکه به خصوص در مورد روایات تفسیری، بیشتر سخنانشان «موقوف» است.

۱۷. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، *المستصفی فی علم الاصول*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۶ م، ص ۱۶۷.

۱۸. ر.ک: شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر، معروف به *ابن قیم جوزیه*، متوفای ۷۵۱ ق، *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، ضبط و تخریج: محمد عبدالسلام ابراهیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۶م، ج ۴، ص ۱۱۳ و ۱۱۷ تا ۱۱۹.

۱۹. قرضاوی، یوسف. *قرآن منشور زندگی* (ترجمه کتاب: *کیف تتعامل مع القرآن*)، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۷۷ - ۳۷۸.

۲۰. در کتب کلامی در علت نامگذاری علم عقاید به «کلام» وجوه گوناگونی ذکر شده است که یکی از آن وجوه مسئله قدیم یا حادث بودن کلام الهی است؛ یعنی از باب نامگذاری «نوع» به اسم «فرد» علم عقاید را «کلام» نامیده‌اند [ر.ک: تفتازانی، *شرح المقاصد*، ج ۱، ص ۳۸؛ شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۶]. این امر نشان‌دهنده اهمیت مسئله «قدیم یا حادث بودن قرآن» در قرون نخست اسلامی است.

۲۱. جهت آگاهی بیشتر از جریان «محنة خلق القرآن» ر.ک: ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، حوادث سال ۳۱۸ ق، تحت عنوان: «ذکر المحنة بالقرآن المجد»: طبری، *تاریخ ایهم و الملک*، مشهور به *تاریخ طبری*، ج ۵، وقایع سال ۳۱۸ ق.

۲۲. «عقاید معتزله در عصر منصور و هارون و مأمون رواج گرفت... مأمون شیفته نهضت عقلی معتزله شد و آن را به حمایت گرفت و عاقبت عقاید معتزله را مذهب رسمی دولت کرد... به سال ۲۱۷ ق فرمانی از جانب وی صادر شد که همه مسلمانان باید قرآن را مخلوق بدانند. پس از آن، به موجب فرمانی دیگر، مقرر داشت هیچ کس به قضاوت منصوب نشود و شهادت کسی را در محاکم نپذیرند مگر آنکه به عقیده تازه گرویده باشند» ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ج ۴، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۲۳. برای آگاهی از فروکش شدن دیدگاه معتزله و تضعیف دیدگاه «حادث بودن قرآن» توسط برخی خلفای عباسی، مانند «الوائق بالله» ر.ک: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۴، ص ۱۸؛ ذهبی، شمس‌الدین، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۳۰۶، ذیل ترجمه حال «الوائق بالله».

۲۴. *ابن أنزلناه فی لیلته مبارکة* [دخان: ۲]؛ *ابنا أنزلناه فی لیلته القدر* [قدر: ۱]؛ شهر رمضان آندی آنزل فیہ القرآن [بقره: ۱۸۵].

۲۵. نصر حامد ابو زید، *معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه کتاب *مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن*، مترجم: مرتضی کریمی‌نیا، انتشارات طرح نو، چهارم، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۸۴-۱۸۵ با کمی تصرف.

۲۶. *التفسیر و المفسرون*، ج ۱، ص ۵۴.

۲۷. معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، [ترجمه *التفسیر و المفسرون فی ثوبه الفشیب*] مؤسسه التمهید، قم، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲۸. ر.ک: *تفسیر المثار*، ج ۴، ص ۱۱۴، ذیل تفسیر آیه ۱۸۵ بقره.

۲۹. و کافران گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟» (فرقان: ۳۲).

۳۰. این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم، و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم (فرقان: ۳۲).

۳۱. پاسخهای حلی در دریافت جواب مناسب‌تر، کارسازتر و اقناع‌کننده‌تر است تا پاسخهای نقضی.

۳۲. ر.ک: *الاتقان*، نوع ۱۶، شماره ۵۱۶ تا ۵۲۷. سیوطی این روایات را صحیح عنوان کرده و آن را صریح (الدلالة) بر مطلب مورد نظر دانسته است. اما برخی متأخران مانند محمد رشید رضا روایات مزبور را ساختگی می‌دانند. ر.ک: *تفسیر المثار*، ج ۲، ص ۱۱۴، ذیل آیه ۱۸۵ بقره.

۳۳. به عنوان نمونه رک: ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، الانتشارات: دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۷م، ذیل آیه.

۳۴. زمخشری و بیضاوی نوشته‌اند: «ومعنی: أنزل فیہ القرآن ابدیء فیہ إنزاله» *الکشاف*، ج ۱ و *أنوار التنزیل وأسرار التاویل*، ذیل آیه ۱۸۵ بقره: ابن عجبیه نوشته است: «أبی: ابتداء نزوله فیہ» تفسیر ابن عجبیه، ذیل آیه: ابو السعود گفته است: «ومعنی إنزاله فیہ أنه ابدیء إنزاله فیہ وکان ذلک لیلۃ القدر» *إرشاد العقل السلیم* إلى مزیای الکتاب الکریم: أوسی بغدادی در *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، ذیل آیه، نزدیک به همین معنا را ذکر کرده است. نظر برخی متأخران مانند محمد رشید رضا و محمد عبده نیز همین است، رک: *تفسیر النار*، ج ۲، ص ۱۱۴، ذیل آیه ۱۸۵ بقره.

۳۵. خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما نسبت به آنها ناتوان بودید (آل عمران: ۱۲۳).

۳۶. خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)، و در روز حنین (نیز یاری نمود)، در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد. سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید (توبه: ۲۵).

۳۷. اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد (و در مشکل‌ترین ساعات، او را تنها گذاشت) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود) و یک نفر بیشتر همراه نداشت، در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد، و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود، و گفتار (و هدف) کافران را باین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است، و خداوند عزیز و حکیم است (توبه: ۴۰).

۳۸. رک: توبه: ۴۳، ۸۱، ۹۰ و ۱۰۷؛ احزاب: ۲۳ و مجادله: ۱.

۳۹. معرفت، *علم قرآنی*، موسسه التمهید، قم، چاپ اول - ۲۰۰۷ م (دوره ده جلدی) ص ۶۵ تا ۶۷

۴۰. همان، با کمی تصرف و تلخیص.

۴۱. الر، این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است (هود: ۱).

۴۲. ما کتابی برای آنها آوردیم که (اسرار و رموز) آن را با آگاهی شرح دادیم، (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند. آیا آنها جز انتظار تاویل آیات (و فرا رسیدن تهدیدهای الهی) دارند؟ آن روز که تاویل آنها فرا رسد، (کار از کار گذشته، و بشیمانی سودی ندارد) (اعراف: ۵۲-۵۳).

۴۳. شایسته نبود (و امکان نداشت) که این قرآن، بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود، ولی تصدیق است برای آنچه پیش از آن است (از کتب آسمانی)، و شرح و تفصیلی بر آنها است، شکی در آن نیست، و از طرف پروردگار جهانیان است (یونس: ۳۷).

۴۴. حم. سوگند به کتاب مبین (روشنگر)، که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما (آن را) درک کنید، و آن در «ام‌الکتاب» (لوح محفوظ) نزد ما بلند پایه و استوار است (زخرف: ۱ تا ۴).

۴۵. که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (دست یابند)، آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده (واقعه: ۷۷-۸۰).

۴۶. (این آیات، سحر و دروغ نیست) بلکه قرآن با عظمت است که در لوح محفوظ جای دارد (بروج: ۲۱-۲۲).

۴۷. *المیزان*، ج ۲، ص ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ (با اختصار از ترجمه فارسی).

۴۸. که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم، ما همواره اندازکننده بوده‌ایم (دخان: ۲).

۴۹. ما (آن قرآن) را در شب قدر نازل کردیم (قدر: ۱).

۵۰. (روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است، ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است (بقره: ۱۸۵).
۵۱. المیزان، ج ۲، ص ۱۸.
۵۲. و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم (اسراء: ۱۰۶).
۵۳. المیزان، ج ۲، ص ۱۸.
۵۴. اشاره به تفسیر اول از نظریه نزول دفعی دارد.
۵۵. مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم (یونس: ۲۴).
۵۶. این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند (ص: ۲۹).
۵۷. المیزان، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱.
۵۸. پس نسبت به (تلاوت) قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود (طه: ۱۱۴).
۵۹. زبان‌ت را بخاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست (قیامت: ۱۸-۱۶).
۶۰. المیزان، ج ۲، ص ۲۳.
۶۱. همان، ج ۱۵، ذیل آیه ۱۱۴ سوره طه.
۶۲. در مورد احکام و تفصیل قرآنکه برخی آیات مثل آیه اول سوره هود به آن اشاره دارد، تا پنج احتمال ذکر کرده‌اند. در این باره ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۱ سوره هود.
۶۳. به نقل از محمد بن حسن طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن و طبرسی در مجمع البیان، ذیل آیه اول سوره هود.
۶۴. ر.ک: طبری جامع البیان، ذیل آیه ۴ سوره زخرف.
۶۵. همان.
۶۶. آن کسی که زمین را بستر شما، و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد، و از آسمان آبی فرو فرستاد (بقره: ۲۲).
۶۷. ر.ک: انعام: ۹۹، یونس: ۵۹، رعد: ۱۷، ابراهیم: ۳۲، نحل: ۱۰ و ۶۵، طه: ۵۲، حج: ۶۳، نمل: ۶۰، فاطر: ۲۷، زمر: ۲۱، جاثیه: ۵ و... .
۶۸. و کافران گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟» (فرقان: ۳۲).
۶۹. و هنگامی که به آنها گفته شود: «پروردگار شما چه نازل کرده است؟» می‌گویند: «اینها (وحی الهی نیست) همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است» (نحل: ۲۴).
۷۰. پیش از این گذشت که بر اساس برخی نقلها، کتب آسمانی قبل از قرآن همگی به صورت دفعی و یکپارچه نازل می‌شده است. ر.ک. به چند صفحه قبل.
۷۱. آل عمران: ۷.
۷۲. المیزان، ج ۲، ذیل تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران تحت عنوان: «چرا کتاب خدا مشتمل بر متشابه است؟»
۷۳. به عنوان نمونه: ان هر آتا وحی برحی. علمه شدید القوی (نجم: ۵۶).
۷۴. سیوطی در الاتقان، در نوع شانزدهم تحت عنوان «فی کیفیت إنزاله» این بحث را مطرح کرده و بعد از ذکر اقوال چنین نتیجه گرفته است: «...قرائت قرآن به معنا جایز نیست، زیرا که جبرئیل آن را با الفاظ ادا نمود، و مباح نبود که معنای قرآن را وحی کند و سرّ این مطلب آن است که تعبد به لفظ قرآن و اعجاز آن مقصود است.»
۷۵. تدریل من رب العالمین. ولو تفکر علینا بعض ایاقویل. یخذنا منه بالیمین. ثم لقطعنا منه الرئین (حاقه: ۴۳ تا ۴۶).
۷۶. نساء: ۱۰۵.